

فعل در زبان هرزنی

چندسال پیش درضمن مقاله کوتاه «نکته‌ای چند از زبان هرزنی» که در شماره سوم سال ششم نشریه دانشکده ادبیات تبریز انتشار یافت، نگارنده وعده کرده بود که فرهنگ لغات و دستور زبان هرزنی را با نمونه‌های کافی از آن زبان جداگانه منتشر سازد. بدبختانه در این مدت توفیق رفیق نشد و گرفتاریهای گوناگون و تعهد وظائف دیگر مجال نداد که این اندیشه از قوه بفعل آید. در این میان عامل دیگر نیز وجود داشت که چشم‌پوشی از شتابکاری را منطقی و موچه جلوه میداد و آن عامل لزوم تحقیق دقیق و اتباع روش و سنن علمی در تنظیم مواد و تدوین دستور زبان هرزنی بود. زیرا اگر جز این میبود چنین کاری جز سیاه کردن اوراق و صحائف و افزودن موادی پراکنده و کم‌سود بر محتویات کشکول لهجه‌شناسی ایرانی سودی نداشت و بعلاوه نگارنده را از تعهد این مهم بیهیچوجه اندیشه مقاله‌پردازی و تحصیل نامبرداری از برکت گنجینه زبان هرزنی و مریدیابی از کیسه مشت‌های هم‌میهن هرزنی زبان در سر نبود بلکه تنها هدف او، آنجا که کمکی در راه جلوگیری از رخت‌برستن این نور ایرانی و فراموش شدن تدریجی این یادگار پیرایه ایران باستان و افول اختر زبان هرزنی از دستش بر نیامد، این بود که از راه گردآوری و نگاهداری مواد این زبان و حفظ مومیائی آن که یادگاری روان بر باد رفته تواند بود خدمتی کند و این چنین منظوری بطبع باشهرت‌طلبی و میراث‌نیاکان را بازیچه نامجوئی بیهوده و ارضاء هوسی کودکانه قرار دادن سازگار نمیتوانست باشد. هر چه بود سالی گذشت بی آنکه گوشه‌ای از کار موعود انجام یابد، ولی

اگر در طبع و نشر کتاب موعود تعلیمی رفت در جمع و تحقیق و ادامه کار کوتاهی نشد زیرا هر چه کار نخستین از احتیاط بدور مینمود و با هدف و مقصود اصلی سازگاری نداشت کار دیگر بی‌زیان و پیرسود بود، و ناگفته پیداست که حاصل زمان دراز و کار فراوان و نیت خدمت‌بی‌شائبه چندان خرد نخواهد بود.

در این میان سفر فرنگ پیش آمد و ضمن دیدار بادوست دانشمند و ایرانشناس آقای دکتر ژیلبر لازار *Gilbert Lazard* سخن‌بازان هرزنی کشید. آندوست نکته‌دان نگارنده را به تنظیم مواد و تدوین دستور زبان هرزنی تشویق کردند و چون موادراجع بدستور زبان هرزنی همراه نگارنده بود همانجا بکار پرداخت و مواد پراکنده را نظمی داد و از منظوم مواد قاعده‌های دستور زبان هرزنی را بیرون کشید و در مشکلاتی که پیش می‌آمد از فیض مشورت با آقای ژیلبر لازار و استفاده از نظرات صائب و پخته ایشان برخوردار بود.

مشوق دیگر نگارنده در آغاز کردن این کار و انجام دادن آن، مطالعه رساله عالمانه و دقیق استاد هنینگ *W. B. Henning* درباره زبان باستان آذربایجان بود که در آن از زبان هرزنی سخن رفته است.

در هر حال موضوع این رساله کوتاه «فعل در زبان هرزنی» میباشد که جزئی از طرح کامل دستور زبان هرزنی و در واقع بخش مهم آن بشمار میرود و اگر توفیق یار شود و روزگار مساعدتی نماید بتدریج بخشهای دیگر نیز بهمین شیوه انتشار خواهد یافت. امیداست انجام یافتن این کار همراه با تنظیم و نشر «متون داستانها و افسانه‌های هرزنی» و انتشار تحقیقاتی که دوست دانشمند آقای دکتر ماهیار نوابی استاد دانشکده ادبیات تبریز در این زمینه بعهده گرفته‌اند تحقق منظور نهائی «ضبط کامل زبان هرزنی» را بسنده باشد.

ذکر این نکات لازم مینماید:

- ۱- نگارنده در تنظیم این رساله اساس کار را بر « استخراج قاعده ساختن صیغه‌های مختلف افعال » و « آوردن شواهد وامثله کافی » قرار داده است .
- ۲- امکان داشت با اکتفا بذکر چند شاهد در هر مورد در کوتاهی و فشردگی بیشتر رساله کوشید ولی چون ذکر شواهد وامثله متعدد علاوه بر توضیح و تسهیل منظور اصلی، یعنی استخراج قواعد، از لحاظ افاده لغوی و گردآوری فرهنگ مصادر و افعال هرزنی نیز مفید بود روش « تفصیل نسبی و غیرمخل » را جانشین روش « ایجاز و تلخیص » ساخت .
- ۳- در مورد مصادر، با توجه به توضیحی که گذشت، فهرست نسبه کاملی از مصادر مهم افعال هرزنی داده شد تا خواننده رساله بتواند با استفاده از قواعد ساختن افعال از هر یک از مصادر صیغه منظور را بسازد و در بررسی متون و تطبیق قواعد با افعال موجود در متون با اطمینان و وضوح بیشتر اقدام کند و در فصول « صیغه التزامی » و « صیغه امر » نیز که جنبه سماعی دارد نه قیاسی، بهمین شیوه رفتار شد، چون در غیر اینصورت برای بررسی درستی و نادرستی و چگونگی هر یک از این صیغه‌ها در متون پیرسش از اهل زبان نیاز خواهد بود .
- ۴- درباره مصادر مرکب از دو مصدر مثل افعال متعدی امکان داشت از ذکر آنها چشم‌پوشی شود ولی بهمان علت که در ضمن توضیح نخستین مذکور افتاد از حذف آنها خودداری نمود و نیز در مورد افعال مرکب هرزنی (مثل فارسی نهمانند ترکی که در اغلب موارد صیغه واحد مخصوص وجود دارد) مانند افعالی که با « کردن » و « شدن » بکار رود برای تکمیل فهرست مصادر افعال نمونه‌های کافی ذکر کرد .
- ۵- از رعایت نکردن ترتیب الفبائی در تنظیم فهرست مصادر و افعال التزامی و امر و ذکر بی ترتیب آنها پوزش می‌خواهد .
- ۶- چون واسطه تحقیق در زبان هرزنی و ترجمه هرزنی بفارسی زبان ترکی

آذربایجانی است در مواردی که ترجمه دقیق واژه دشوار بوده یا دارای معادل فارسی نبوده است ناگزیر معادل آذربایجانی آنرا ذکر کرده است.

مرجع اصلی نگارنده در ضبط زبان هرزنی آقای سید محمد امینی گلین قیه ای فرزند سید حسین بوده است که از دهقانان و همپایان معمر روستای گلین قیه است.

نسب آقای سید محمد باظهار خود او بحضرت موسی کاظم ع میرسد و در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی متولد شده و نزدیک بهفتاد و شش سال دارد و باوجود اینکه اصلاً خواندن و نوشتن نمیداند مردی تیزهوش و متین و پارسا و بینادل است و در دانش زبان هرزنی بر همه همزبانان خود برتری دارد و نگارنده پس از تماس با هرزنی دانان متعدد باین نتیجه رسیده است که او را میتوان بزرگترین هرزنی دان معاصر بشمار آورد و بهمین علت کوشیده است گنجینه گرانبهای مدفون در ذهن این دهقان پارسا را ضبط کند.

سید محمد امینی درباره دامنۀ تداول زبان هرزنی میگوید: «گلین قیه که مرکز اصلی زبان هرزنی بشمار میرود در حدود دوهزار و پانصد تن جمعیت دارد. اغلب ساکنان گلین قیه بزبان هرزنی آشنائی سطحی و مبهمی دارند یعنی آن زبان را درمی یابند ولی نمیتوانند بخوبی بدان زبان سخن بگویند. نسل جوان رفته رفته این زبان را از یاد برده با ترکی مائوس شده است ولی گروهی از کودکان نیز آشنائی بآن دارند. زبان هرزنی در دهکده «هرزند عتیق» در شرف از بین رفتن است و عدد کمی باین زبان آشنائی دارند. در دهکده «بابره» نیز این زبان را میدانند. از مردمان گلین قیه گروهی به شاهپور (سلماس قدیم) رفته اند که آنها هم هنوز این زبان را کاملاً فراموش نکرده اند. پیرمردان میگویند هرزندیها (مردم هرزند عتیق که مرکز اصلی زبان هرزنی و همچنین مرکز قدیم و منشأ دیگر روستاهای آن سامان است) از طولش آمده در این ناحیه ساکن

شده اند و افراد گلین قیه نیز از هرزند عتیق بمحل ده جدید رفته آنرا بوجود آورده اند و آبادانی گلین قیه از حدود دویست سال تجاوز نمیکند.

در خاتمه این مقدمه کوتاه لازم میدانم از دوست دانشمند آقای ژیلرلازار، که تشویق ایشان در انجام یافتن این کار تأثیری بسزا داشته است، و یاریهای بیدریغی که در حل پاره‌ای از مشکلات «گرامر» هرزنی کرده‌اند سپاسگزاری بکنم و ذکر این نکته را وظیفه اخلاقی خود میدانم که در تنظیم این رساله بیش از آنچه، در موارد معدودی، تصریح شده از نظرهای گرانبهای ایشان فایده برده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حروفی که در آوانوشت واژه‌های هرزنی بکار رفته است

برای آوانویسی (Transcription) واژه‌های هرزنی و آذربایجانی در این مقاله از حروفی که زبان‌شناسان در این مورد بکار می‌برند و تقریباً جنبه بین‌المللی دارد، یعنی همان حروفی که از مدت‌ها پیش در مقالات زبان‌شناسی و لهجه‌شناسی نشریه دانشکده ادبیات تبریز بکار رفته، استفاده شده است و از این روی نیازی به معرفی همه آنها نیست. فقط بعضی از آن حروف را که شاید همه خوانندگان بدانها آشنائی نداشته باشند در زیر معرفی می‌کنیم:

â, Ă	«آ»ی کوتاه، مثل jân (جان) در فارسی و âdâm (= آدم) ترکی آذربایجانی و âmâre هرزنی. بعلمت موجود نبودن حرف بزرگ این صوت در چاپخانه ناچار از Ă بجای حرف بزرگ â استفاده شده است.
a	معادل همزه مفتوح یافته، مثل abr (ابر) فارسی و Vašde هرزنی.
e	معادل همزه مکسور یا کسره کوتاه، مثل emrûz (امروز) فارسی و bere هرزنی.
ê, Ę	معادل همزه مکسور یا کسره کوتاه مخصوصی که در êz (= دختر) ترکی و sêrsede (= خندیدن) هرزنی وجود دارد.
u	«او»ی کوتاه، مثل hâmun (هامون) فارسی و hunde (= خواندن) هرزنی.
ü	«او»ی مخصوص ترکی و هرزنی شبیه u فرانسه و ü آلمانی، مثل ümüte (= آموختن) هرزنی.
ö	ضمه مخصوص ترکی و هرزنی شبیه ö آلمانی، مثل göz (= چشم) ترکی و döröz (= دراز) هرزنی.
o	معادل همزه مضموم یا ضمه کوتاه، مثل ostâd (استاد) فارسی و orde (= آوردن) هرزنی.
o	ع
j	ج
γ	غ، مثل koγât (= کاغد) هرزنی.
g	مثل «گ» در gardš (گردش) فارسی و Galin-šaya (گلین‌قیه).
š, Œ	مثل «گ» در šāv (گاو) فارسی و šote (= گرفتن) هرزنی (قاف عربی «ق» نیز در ترکی آذربایجانی و هرزنی با همین صوت تلفظ میشود).
K	مثل «ک» در kard (کرد) فارسی و kere (= کشیدن) و korde (= کردن) هرزنی.
k	مثل «ک» در آخر واژه‌های ترکی آذربایجانی، شبیه ch در ich آلمانی، مانند pâk (= پاک) ترکی آذربایجانی و pök (= پاک) هرزنی.

مصدر

در زبان هرزنی با توجه بلا حقه آخر مصادر بطور کلی سه قسم مصدر داریم :

۱- مختوم به re- مانند :

esbire	nöre	yare	kere	döre	BERE	varzire
âsdäre	âmäre	cire	vežnire	vežire		

۲- مختوم به te- مانند :

šote	mete	rete	ümüte	üvüte	süte	horote
vote	poote	verete				

۳- مختوم به de- مانند :

munde	beyišde	korde	vašde	vinde	vororde
vâšunde	vöröšde	püşde	vožorde	lisde	celesde
genesde	riyisde	sesde	sisde	mölösde	vörösde
sêrêšde	beramesde	bêšde	pešövnese		

از لحاظ صیغه‌های مختلف افعال و قاعده ساختن آنها تشخیص همین سه نوع

مصدر کافی است ولی از لحاظ طبقه بندی کامل شاید بتوانیم مصادر مختوم به sde- را نوع متمایزی بدانیم ولی تشخیص نوع اخیر، که مثالهای آنرا در ضمن امثله مصادر مختوم به de- دیدیم؛ خیلی مشکل است زیرا گاهی s- جزء علامت مصدر (شاید معادل «ستن» فارسی، مثلا در mölösde = *مالستن = مالیدن) و گاهی جزء ریشه فعل (مثلا در sesde «شکستن در معنی متعدی» و sisde «شکستن در معنی لازم») بنظر می‌آید و از اینرو چشم پوشیدن از نوع اخیر و وارد نکردن آن در طبقه بندی سه گانه مصادر بیشتر مقرون با احتیاط است.

طبقه بندی بالا و تشخیص سه نوع لاحق مصدری فقط برای سهولت توجیه ساختمان

صیغه‌های مختلف افعال و پیدا کردن قواعد ساده تشخیص ریشه فعل در صیغه‌های مزبور (مثل ماضی مطلق و زمان حال) است و گرنه طبق اصول علمی علامت مصدر

در زبان هرزنی در کلیهٔ مصادر «-e» می‌باشد و اینکه در ساختمان بعضی افعال (مثلاً ماضی مطلق در افعال متعدی) ریشهٔ فعل در افعال مختوم به -de - با حذف -de و در دیگر مصادر فقط با حذف -e بدست می‌آید از لحاظ ایجاب فونتیک و گوش‌نوازی است چنانکه در ضمن بحث دربارهٔ ساختمان ماضی مطلق خواهیم دید (۱).

مصادر مهم در زبان هرزنی

BERE	شدن	vote (۳)	در آوردن، بالا بردن
âmâre	آمدن	dêre	دریدن، پاره کردن
šere	رفتن	sêde (۴)	شکستن و گستن (متعدی)
yare	زدن	sisde	شکستن و گستن (لازم)
kešde	گشتن	munde	ماندن
bêde (۲)	بستن	doošde	نگاه کردن
ö korde	باز کردن	hōšde	خواستن، دوست داشتن (مجازی)
yenjire	آشامیدن	navesde (۵)	خواستن (دوست داشتن)،
horde	خوردن		جستن
beramesde	گریستن	vinde	دیدن، یافتن، پیدا کردن
sêrešde	خندیدن	belat korde (۶)	بلند کردن

۱- ظاهراً با توجه به فقه اللغة هرزنی (انیمولوژی) علامت مصدری در کلیهٔ مصادر هرزنی -DE (=دن، تن فارسی) است که در مصادر مختوم به -te و -re - این علامت (-de) ظاهر نمیشود یعنی در مصادر مختوم به -te حرف -d- تبدیل به حرف قریب‌المخرج یعنی -t- میگردد و در مصادر مختوم به -re نیز حرف -d- به -r- بدل میشود چنانکه در -re در -âmâre و -šere در حقیقت همان -de- است؛ قس این دو فعل را با افعال فارسی: آمدن، شدن.

۲- e در bēde تلفظی بین e و e دارد.

۳- معادل آذربایجانی cəxârtmâx که هم «در آوردن» و هم «بر آوردن و بالا بردن» معنی دهد؛ فلانکس را بهام بالا بردم = felun kase bum votmâ (شاید تأثیر آذربایجانی باشد).

۴- e در sêde تلفظی بین e و e دارد.

۵- در آذربایجانی âxtârmâx (جستجو کردن) و istamâx. کلمهٔ اخیر در آذربایجانی هم «خواستن» و هم «دوست داشتن» معنی دهد، قس:

هرزنی man tere xeli bö-hōšden

هرزنی » » » ba-navesden

من ترا خیلی دوست دارم (میخواهم) = man sani cox istaram ترکی

۶- آذربایجانی ujâtmâx

pe döre (۱)	بلند کردن	ceresde (۵)	برگشتن
porosde	پرسیدن	öcörösde (۶)	بازگشتن، برگشتن
döre	دادن	korde	کردن
nevešde	نوشتن	kerisde (۷)	کشیده شدن، پس رفتن
hunde	خواندن		فرورفتن
(šohri) hunde	(آواز) خواندن	šote (۸)	گرفتن، (بجیزی) خوردن
güş šote	گوش دادن		ارزیدن
ošire	شنیدن	pörtö korde	پرت کردن، انداختن
kere (۲)	کشیدن، وزن کردن	fəsde (۹)	انداختن
rahisde (۳)	تمام شدن	bâxšire	بخشیدن
röhnösde (۴)	تمام کردن	vöröšde (۱۰)	گسترده

۱- آذربایجانی şoyzámâx

۲- نزدیک به kære تلفظ میشود و تمام معانی «کشیدن» را دارد.

۳- i در این کلمه نزدیک به e تلفظ میشود. معادل آذربایجانی şurtulmâx.

۴- معادل آذربایجانی şutârmâx. باین دو مثال توجه کنید:

این حرف را تمام کردن خوبست = en jöbe röhnösde cöka

این حرف، تمام شدنش خوبست = en jöb , rahisde-y cöka

۵- معادل آذربایجانی dönmâx , cönmâx :

paši paši ceresda = پس پس (عقب عقب) برگشت

dimare ceresda = برو (به روی) برگشت (= دمر و برگشت)

۶- معادل آذربایجانی şeyitmâx. ظاهراً :

öcörösde = ö + ceresde (= cörösde) (باز، وا)

paši paši öcörösda = پس پس برگشت (بازگشت)

۷- آذربایجانی cakilmâx و girmâx (مثلاً kerisda zami = بزمن فرو

رفت = آذ : girdi yera). این فعل ظاهراً شکل لازم فعل kere (کشیدن) است چنانکه

در مورد «شکستن» نیز در زبان آذری باندک تغییر تلفظ متعددی تبدیل به لازم میشود. مفهوم

«فرورفتن» توسماً از این فعل برمیآید.

paši paši kerisda = پس پس عقب رفت (عقب عقب پس رفت)

۸- آذربایجانی tutmâx و daymâx. در آذربایجانی نیز tutmâx مشترک بین معنی

«گرفتن» و «خوردن»، و daymâx مشترک بین «خوردن» و «ارزیدن» است :

dâši âtdēm tutdi = سنگ را انداختم خورد

dâš daydi = سنگ خورد

naya dayar = بچه ارزد

۹- e در این کلمه بین e و e تلفظ میشود. معادل آذربایجانی sâlmâx (تقریباً متعددی

«افتادن»). این فعل هرزنی تمام معانی لغوی و مجازی معادل آذربایجانی را دارد.

۱۰- آذربایجانی sarmâx

vörösde (۱)	باریدن	mete (۴)	راه رفتن
vâšunde	باشیدن	riyisde (۵)	ریختن (لازم)
râsde	رسیدن (در معانی لغوی و مجازی)	rete (۶)	ریختن (متمدی)
rösire (۲)	رساندن (لغوی و مجازی)	bêre (۷)	بریدن
deyesde (= deesde)	چسبیدن	bêre döre (۷)	برانیدن
vožorde	گزاردن (نماز)	beri döre (۸)	بریان کردن
nöre	گذاشتن	berisde (۹)	بریده شدن
âsdâre	خریدن	lövnesde	حرکت دادن
horote	فروختن	«tarpatmâx	«آذربایجانی»
orde	آوردن	levesde	نکان خوردن، حرکت کردن
borde	بردن	levesde (در مورد مرغان)	برخاستن و پریدن
coš döre (۳)	مواظبت، نگهداری	«soy zân mâx	«آذ»
torosde	ترسیدن	genesde	افتادن
torsovnese	ترسانیدن	«düşmâx	«آذ»
torosde döre	»	gir bere	غلتیدن
celešde	بعثت خوش آمدن مزه چیزی بدان	«deyêrlân mâx	«آذ»
	مولع و حریص شدن	üvüte döre	آویزان شدن
«dâdân mâx	«آذ»	«âsdêrmâx	«آذ»
celesde	چکیدن	öte döre	گویانیدن
		«deditmâx	«آذ»

۱- باران باریدن vörun vörösde ، برف باریدن vohor vörösde

۲- او اکنون بتهران رسیده است = a oso râsdaya tehrun

میوه رسیده است = mîva râsdaya

= sorm emsor üzimune râv rösirja

گرما امسال انگورها را زود رسانید .

۳- آذربایجانی gözatdamâx

۴- آذربایجانی yerimâx

۵- آذربایجانی tökülmâx ، قس باهرزنی ، retâ bere = ریخته شدن

۶- آذربایجانی tökmâx

۷- «بریدند» (صرف برخلاف قاعده . رك «ماضی مطلق»)

dörjunâ bêre «برانیدند» دادند ببرند

۸- «بریان میکنند» döndot beri

dörjunâ beri «بریان کردند»

۹- نزدیک به bër- تلفظ میشود .

vote	در آوردن (مقابل پوشیدن)	deresde (۳)	پاره شدن، دریده شدن
vašde	سوختن (فعل لازم)	«yər̥təlmâx	«آذ»
«yânmâx	«آذ»	are âmâre	پائین آمدن، فرود آمدن
hošde (۱)	گذاشتن (اجازه دادن)	«yenmâx	«آذ»
«šoymâx	«آذ»	nešunde (۴)	کوک کردن (ساعت)
nöre	گذاشتن، نهادن	«šurmâx	«آذ»
«šoymâx	«آذ»	moš korde	ماچ کردن (بوسیدن)
cire	چیدن	pâynu korde	پنهان کردن
nešunde (۲)	کاشتن، نشانیدن (درخت)	xoš korde (۵)	زنده کردن
nešde	نشستن	hete	خفتن، خوابیدن
nešdövnese	نشانیدن	döröz bere	دراز شدن، دراز کشیدن
nešde döre	»	beyišde	برخاستن (از خواب، ومقابل نشستن)
verete	گریختن	«durmâx	«آذ»
mölösde	مالیدن	zoro bere (۶)	بیدار شدن
«sürtmâx	«آذ»	vordorde	ایستادن
pe-nešde	سوار شدن، بر نشستن	«â po sa vordorde =	«سریا
babe âmâre	بدر آمدن	ایستادن	
«cəxmâx	«آذ»	voʔt döre	رها کردن
sönösde	شناختن	«ötürmâx	«آذ»
sönösda bere	شناخته شدن	alavert bere	فروافتادن، خراب شدن
sönösde döre	شناسانیدن	«yəxəlmâx	«آذ»
küsde	کوبیدن، کوفتن، کتک زدن	alavert korde	فروافکندن، خراب کردن
püşde	پوشانیدن، پیچیدن (طناب وغیره)	«yəxmâx	«آذ»
«sarimâx و örtmâx	«آذ»	dete	دوشیدن
tarakesde	ترکیدن، ترک خوردن	düte	دوختن، دوشیدن
(vele) ö bere-y	باز شدن (گل)	pö korde	پوشیدن

۱- hož šüney «بگذار برود»، na zami «بگذار زمین». na صیغۀ امر از nöre است بمعنی «نهادن» در حالیکه hošde بمعنی «گذاشتن» مجازی دارد.
 ۲- در مورد درخت بکار میرود. در مورد گندم و جو وغیره fəšde یعنی «انداختن»
 = آذ: «sâlmâx» بکار رود.

۳- e اول در deresde بین e و ʔ، و e دوم در deresde نزدیک به i تلفظ میشود.

۴- مشترک بین «کاشتن (درخت)» و «کوک کردن».

۵- mordaya = مرده است (یا) زنده است؟

۶- be zoro = بیدار شو! ؛ zoro = بیدار شد.

süte	سوختن (فعل متعدی)، سوزاندن	öz döre	آواز دادن، بانگ کردن (خروس)
öte	گفتن	are şöte	فرود آوردن، پائین آوردن
poote	برگرفتن، برداشتن	«düşürmâx	«آذ»
«götürmâx	«آذ»	nömörösde	دیده شدن
peşövnese	پیچیدن (طتاب و (۱) غیره)، فریب دادن و دست انداختن (در زبان محاوره)	daşde	درد کردن
ömöşde	بافتن	«âyrēmâx	«آذ»
«toxumâx	«آذ»	hövösde (۴)	فشار دادن
esbire	مکیدن	«bâsmâx	«آذ»
«sormâx	«آذ»	ümüna bere	مخلوط شدن
leşde, lise	لیسیدن	«şâtəşmâx	«آذ»
«yâlâmâx	«آذ»	ümüna korde	مخلوط کردن
gelesde	جوشیدن	«şâtmâx	«آذ»
«şeynamâx	«آذ»	ha korde	راندن (اسب و خر و غیره)
gelövnesde	جوشانیدن	«sürmâx	«آذ»
«şeynatmâx	«آذ»	are bere	راندن (تلفظ ە نزدیک به ە)
pote	پختن (متعدی)	«şowmâx	«آذ»
payisde	پختن (لازم)	pök korde	پاک کردن
vororde (۲)	گذشتن، خاموش شدن	(ungel) yare	(گره) زدن
«geşmâx	«آذ»	rövösde	پارس کردن (سگ)
vežire	گزیدن	«hürmâx	«آذ»
«seşmâx	«آذ»	töşde	تراشیدن (در مورد ریش و مو و پشم)
vežnire (۳)	گزیدن	«şerxmâx	«آذ»
gert korde	گرد کردن، جمع آوردن	töşde döre	تراشانیدن، تراشیدن دادن (در زبان محاوره، مثلاً: دادم تراشند)
		«şerxdərmâx	«آذ»
		şesnesde	عطسه کردن، قس با «اشنوسه»

۱- آذ : sarimâx. این فعل هرزنی در کلیه معانی لغوی و مجازی معادل آذربایجانی

بکار میرود .

۲- قطعاً تأثیر زبان آذربایجانی است زیرا در آذربایجانی نیز geşmâx هر دو معنی

(گذشتن، خاموش شدن) را دارد .

۳- شاید این فعل معنی «گزیده شدن» میدهد، یعنی لازم vežire است .

۴- این فعل هرزنی و معادل آذربایجانی آن در معانی متفاوت و موارد مختلف

بکار میرود .

sar vote (۱) سردر آوردن (از کاری و موضوعی)	sir bere سیر شدن
«bâš cəxârtmâx tâpbâx : آذ»	tašir bere تشنه شدن
saresde (کسی) سردش شدن «در زبان محاوره»	morde مردن
«üşümâx : آذ»	cororde (= cor + orde) گردانیدن
beyisde (۲) یخ زدن	«dolândərmâx : آذ»
«donmâx : آذ»	cor âmâre گردش کردن
šor bere = šor(m) bere گرم شدن	«dolân mâx : آذ»
«issinmâx : آذ»	piš dore پیچاندن، پیچ دادن
parpe šere بالا رفتن	«burmâx : آذ»
(yaka) munde (تنها) ماندن	hürnesde گول زدن، فریب دادن
basde (۳) دانستن، توانستن، بلد بودن	rösda korde (۴) درست کردن
«bûlmâx : آذ»	dezdire دزدیدن
zunesde (۳) دانستن	lotâ bere (۵) قاج شده شدن، پاره شدن، خوردن
«bûlmâx : آذ»	«pârcâlân mâx : آذ»
šüre شستن	gâv-dər korde دهن دره کردن
orâveste باور کردن	vorunde فرستادن
besde (تلفظ e و e) بستن	«göndarmâx : آذ»
	yen korde گم کردن

۱- تعبیر مشترك فارسی آذربایجانی هرزنی:

man ešde körliri sar ne votden = من از کار تو سر در نمی آورم

۲- آبها یخ زده است (یخ زده اند) = övoy beyisdaya (beyisdayna)

۳- zunesde معنی حقیقی «دانستن» را میدهد ولی basde معنی مجازی دارد یعنی

«بلد بودن و توانستن و آشنا بودن»، و بنظر میرسد که در این مورد یعنی استعمال «دانستن» بجای

«توانستن» باید تأثیر زبان آذربایجانی را در نظر گرفت. این مثالها تفاوت دو فعل را روشن میسازد،

man korde basden = من کردن دانم (= من میتوانم... بکنم)

man en körune ni masde = من اینکارها را بلد نیستم

در مثال بالا بجای ni masde نمیتوانیم ne basden بگذاریم.

او خواندن نداند (او بلد نیست بخواند) = a hunde ni basde

من این حرف را میدانم = man en jöbe zunesne berin

من حرفی را که در دست میدانم = man ešde delendaki jöbe zunesnen

۴- روغن را بجوشان، درست کن = ruvâne gelövnen kan rösda

۵- be lotâ = صیغه امر از این مصدر.

umüte (۱) (لازم و متعدی) آموختن	varzire (۳) پروردن (دام)، ورزیدن
üvüte (۲) آویختن	«bejartmâx» «آز»
üvüta bere (۲) آویزان (آویخته) شدن	parvare (۳) پرواری کردن
	vâšunde پاشیدن، افشاندن

«تعدی کردن فعل در زبان هرزنی

در باره فعل متعدی در زبان هرزنی توجه بنکات زیر لازم است :

- ۱- بعضی افعال در زبان هرزنی اصلاً متعدی میباشند مثل افعال KEŠDE (کشتن)، YARE (زدن)، HORDE (خوردن)، ŠÜRE (شستن) و VINDE (دیدن)، یافتن)؛ و بعضی نیز اصلاً لازمند مانند MORDE (مردن)، ŠERE (رفتن)، ĀMĀRE (آمدن)، BERE (شدن)، MUNDE (ماندن) و VÖRÖSDE (باریدن).
- ۲- بعضی افعال هرزنی مانند زبان فارسی هم در مفهوم متعدی وهم در مفهوم لازم استعمال میشوند : UMÜTE (آموختن)، ÜVÜTE (آویختن).
- ۳- در بعضی موارد برای هر یک از مفاهیم «لازم» و «متعدی» صیغه مخصوصی وجود دارد. گاهی صیغه مخصوص «لازم» بکلی متفاوت از صیغه «متعدی» و از ریشه دیگر است و گاهی نیز صیغه «لازم» هم ریشه صیغه «متعدی» میباشد با اندک تغییری (این تغییر نیز گاهی کلی و گاهی بسیار جزئی میباشد).

۱- من این حرف را بتو آموختم = man en jöbe tere ümütma

من این حرف را از تو آموختم = « » « » man en jöbe teiri

۲- üvüte یعنی «آویختن» نظیر معادل فارسیش هم لازم وهم متعدی استعمال میشود،

ولی استعمال آن بصورت متعدی بیشتر است و در معنی لازم اسم مفعول آن با فعل معین bere (شدن) بکار رود (بیشتر است در این مورد بجای فعل لازم فعل مجهول بگوئیم) :

باید از این ریمان آویزان شد (شدن) = garah en sejemiri üvüta bere

۳- این (گوسفند) = en parvarire xeli sâx varzirayna

پرواری را خیلی سخت پرورده اند.

گوسفند را پرواری کردن خوب نیست = pâse parvare cö h niya

این مصدر (parvare) ظاهراً بقیاس ساخته شده و در اصل هرزنی نیست.

متعدی	لازم
pote = پختن	payisde = پختن
süte = سوختن	vašde = سوختن
sete = ریختن	riyisde = ریختن
bêre = بریدن	berisde = بریده شدن
səşde = شکستن، گسستن	sisde = شکستن، گسستن
kere = کشیدن	kerisde = کشیده شدن
dêre = دریدن	deresde = دریده شدن

درمصادر بالا صیغه لازم فعل «سوختن» متفاوت با صیغه متعدی آن و از ریشه دیگر بنظر می‌رسد ولی در بقیه مصادر برای لازم و متعدی ریشه واحدی وجود دارد و لاحقاً -isde- که با آخر ریشه فعل چسبیده است ظاهراً نماینده مفهوم «مصدر لازم» است:

متعدی

po-te
re-te
bêr-e
ker-e
dêr-e

لازم

pa-y-isde
ri-y-isde
ber-isde
ker-isde
der-isde

ولی مصدر sisde که متعدی آن səsde است ظاهراً با مصادر مذکور در بالا اختلاف دارد و ساختمان آن طبق قاعده مفروض «isde + ریشه فعل» قابل توجیه نیست.

۴- برای دریافتن قاعده متعدی کردن افعال (اعم از اینکه فعل لازم یا متعدی باشد) توجه بمثالهای زیر لازم است:

A	sêrəsde	→	sêr-ownesde	خندانیدن
	beramesde	→	ber-ownesde	گریانیدن
	səşde	→	səşd-ownesde	شکناندن
	horde	→	hord-ownesde	خوراندن
	yare	→	yar-ownesde	*زناندن
	keşde	→	keşd-ownesde	*کشاندن
	selfesde	→	{ self-ownesde	بسرفه کردن و داشتن
			{ selfesd-ownesde	» » »

- dašde درد کردن → dašd-öwnesed بدر آوردن
döre دادن → dör-öwnesde *دهانیدن
bəsde بستن → bəsd-ownesde بندانیدن
beyisde یخ بستن (یخ بستن) → beyesd-öwnesde یخ بندانیدن
basde دانستن و توانستن و داشتن → basd-öwnesde دانستن ، بلد بودن
zunesde { دانستن *دانا شدن ، فهمانیدن
 { zunesd-ownesde * }
bərə بریدن → bər-ownesde *برآیدن

- B** səsde شکستن → səsde döre شکنانیدن
beramesde گریستن → beramesde döre گریانیدن
sərəsde خندیدن → sərəsde döre خندانیدن
horde خوردن → horde döre خورانیدن
yare زدن → yare döre *زنانیدن
kešde *کشانیدن (بکشتن دادن) → kešde döre
selfesde سرفه کردن → selfesde döre سرفه انداختن
dašde درد کردن → dašde döre بدر آوردن
döre دادن → döre döre *دهانیدن، بدادن و داشتن
bəsde بستن → bəsde döre بندانیدن
beyisde یخ بستن → beyisde döre یخ بندانیدن
basde دانستن و توانستن و داشتن → basde döre دانستن، بلد بودن
zunesde فهمانیدن → zunesde döre
tašir bere تشنه شدن → tašir bere döre تشنه کردن
BERE شدن → BERE döre *شواندن، شدن و داشتن
bərə بریدن → bərə döre برانیدن

از بررسی مثالهای بالا این نتایج بدست میآید :

الف - در زبان هرزنی نیز مانند زبان فارسی میتوانیم افعال را (اعم از اینکه اصلاً متعدی یا لازم باشند) متعدی بکنیم و البته همچنانکه در زبان فارسی دیده میشود در این نوع افعال متعدی جوهر و ریشه افعال متعدی نمیشود بلکه متعدی شدن فقط مربوط بقالب ظاهری فعل و حاکی از «القاء و تلقین و الزام فعل» است ، چنانکه در

«خنداندن» فاعل فعل متعدی فقط فاعل اصلی (= خندنده) را بخندیدن الزام میکند و در «خوراندن» نیز فاعل فعل متعدی فقط فاعل اصلی (= خورنده) را بعمل خوردن وا میدارد.

در زبان فارسی برای متعدی ساختن افعال، لاحقه «اندن» یا «انیدن» را در آخر ریشه مضارعت افعال می‌آورند ولی در زبان فارسی فصیح متعدی ساختن افعال با افزودن لاحقه مزبور جنبهٔ سماعی دارد نه قیاسی، چنانکه «خنداندن، گریاندن، دواندن، خوراندن، رهاندن، جهانندن، و پراندن...» بکار می‌رود ولی «کشاندن، زناندن، دهاندن و بُراندن» مستعمل نیست. اصولاً متعدی با «اندن» و «انیدن» بیشتر جنبهٔ ادبی دارد و در زبان محاوره غالباً بجای «خنداندن» و «گریاندن» و غیره افعال مرکبی نظیر «بخنده آوردن» و «بگریه انداختن» و غیره بکار می‌رود و بعضی از افعال را نیز در زبان محاوره با فعل معین «دادن» متعدی میکنند:

پارچه را دادم بریدند	گویند :	پارچه را بُراندند	* بجای :
ریشم را دادم تراشیدند	»	ریشم را تراشاندند	* »
دادم پولی باو دادند	»	پولی بآنها دادم	* »
حسن را دادم زدند	»	حسن را زناندم	* »
آنها را دادم کشتند	»	آنها را کُشاندند	* »

بطور کلی در زبان عامه فقط بعضی از متعدیهای ادبی مثل «خوراندن، پراندن، دواندن و غیره» رواج دارد.

ب- در زبان هرزنی چنانکه از مثالهای مکرر سابق برمیآید برای متعدی ساختن افعال دو راه وجود دارد :

اولا : با افزودن لاحقه *ownesde* - با آخر ریشهٔ فعل (= مصدر با حذف علامت مصدری *e* - از آخر آن) ؛ تلفظ *-ow-* در این لاحقه تابع تلفظ ماقبل میباشد یعنی ممکن

است ow-یا-öw- تلفظ شود .

HORD-e → HORD-ownesde

YAR-e → YAR-öwnesde

از افعال متعدی زیر :

SELFESD-e { SELF-öwnesde
SELFESD-öwnesde

ظاهراً دومی با قاعده سازگارتر است ولی اولی یعنی selföwnesde را اهل زبان می‌پذیرند و درمورد دومی می‌گویند: «درست است ولی معمول نیست» .

همچنین است :

ZUNESD-e { ZUN-ownesde
ZUNESD-ownesde

و نیز در مورد افعال متعدی زیر بنظر میرسد که شکل اول درحقیقت صورت تغییر یافته و کوتاه شده شکل دوم (که قیاساً صحیح‌تر میباشد) است :

SERESD-e { SER-ownesde
*SERESD-ownesde

BERAMESD-e { BER-öwnesde
*BERAMESD-öwnesde

ثانیاً : بکمک فعل DÖRE (دادن)، باین ترتیب که فعل DÖRE بزمانیکه زمان

فعل منظور ایجاب میکند صرف میشود و فعل منظور همیشه بصورت مصدر بعد از آن می‌آید:

این رشته را کجا برانده اند (= داده اند) = en lü-re köngö dörayna bere =
بریده اند = داده اند (بریدن)

اکنون بعنوان مثال صرف مصدر متعدی BERE DÖRE (برانندن - دادن

برای بریدن) را از نظر خواننده محترم میگذرانیم :

ماضی نقلی

dörama b̄ere	برانده‌ام = داده‌ام بریده‌اند
dörara b̄ere	برانده‌ای = داده‌ای بریده‌اند
döraya b̄ere	برانده است = داده است بریده‌اند
döramunâ b̄ere	برانده‌ایم = داده‌ایم بریده‌اند
dörarunâ b̄ere	برانده‌اید = داده‌اید بریده‌اند
dörayna b̄ere	برانده‌اند = داده‌اند بریده‌اند

زمان حال اخباری

dönden b̄ere	می‌برانم = داده‌ام می‌برند
dönde b̄ere	می‌برانی = داده‌ای »
dönda b̄ere	می‌براند = داده است »
döndom b̄ere	می‌برانیم = داده‌ایم »
döndor b̄ere	می‌برانید = داده‌اید »
döndot b̄ere	می‌برانند = داده‌اند »

بطور کلی از این دو نوع متعدی یعنی متعدی بالاحقّه «ownesde-» و متعدی

بکمک فعل döre : نوع دوم (یعنی بکمک döre) معمولتر و آشکارتر برای اهل زبان

است. گاهی از یک مصدر نوع اول اصلاً در زبان بکار نمی‌رود و گاهی هر دو نوع وجود

دارد ولی دومی واضح‌تر و متداول‌تر می‌باشد. چنانکه در مورد صیغه متعدی فعل

KEŠDE اهل زبان Kešde döre را استعمال کنند و Kešdöwnesde معمول نیست

ولی آنرا می‌فهمند یعنی قیاساً و از لحاظ قواعد زبان درست است ولی مثل صیغه اول

معمول و رایج نمی‌باشد. در مورد DASDE (درد کردن) هر دو صورت یعنی dašdöwnesde

و dašde döre متداول است.

از فعل DÖRE صیغه متعدی döre döre مستعمل است ولی صیغه döröwnesde

معمول نیست .

بطور کلی متعدی ساختن افعال با فعل döre (دادن) در زبان هرزنی

نسبت بمعادل فارسی آن (مثل : خواهم بُرانید = خواهم داد بپُرند) عام تر است

و در حقیقت قاعده عمومی محسوب میشود زیرا در فارسی در مورد بسیاری از

افعال که متعدی با « -انیدن » ساخته میشود، مثل « دوانیدن » ، نمیتوان با « دادن »

متعدی ساخت .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قاعده ساختن افعال در زبان هرزنی

ساختمان صیغه‌های مختلف افعال وقاعده ساختن آنها بقرار زیر است و لازم بدکر نیست که هر یک از این قواعد حاصل تحقیق دقیق ومقایسه وتطبیق مثالهای متعدد در باره هر یک از صیغهها میباشد :

صیغه‌های مشتق از ریشه امر

امر و التزامی

در زبان هرزنی «زمان حال اخباری» و «اسم فاعل» برخلاف زبان فارسی، که از ریشه مضارع مشتق میشوند، از ریشه ماضی (ریشه مصدر) اشتقاق می‌یابند و فقط «امر» و «التزامی» از ریشه مضارع (ریشه امر) ساخته میشوند. بطور کلی بدست آوردن ریشه ماضی (ریشه مصدر) از مصدر قیاسی است یعنی ریشه ماضی از مصدر باحذف علامت مصدری «-e» حاصل میشود ولی ریشه مضارع افعال (ریشه امر) یعنی ریشه‌ای که صیغه امر و التزامی از آن گرفته میشود سماعی است و برای تشخیص آن هیچ قاعده‌ای وجود ندارد و باید برای بدست آوردن آن از اهل زبان استفاد شود، از اینرو فهرست نسبت کاملی از صیغه‌های امر و التزامی افعال متداول هرزنی در اینجا ذکر میکنیم :

امر

biri	بیا	boyor	بیائید
bir(=biri) are	فرود آی	boyor are	فرود آید
še	برو	šunor	بروید
ya(=yan)	بزن	yânor	بزنید
Keš	بکش	Kešor	بکشید

bind (۱)	ببند	bindor	ببندید
ka	بکن	kânor	بکنید
ö ka	بازکن	ö kânor	بازکنید
yenj	بیاشام	yenjor	بیاشامید
han	بخور	hanor	بخورید
beram	بگری (گریه کن)	beramor	بگریید
sər	بخند	səror	بخندید
vay (۲)	در آور	vayor	در آورید
dər	بدر (پاره کن)	dərnor	بدرید
sənt	بشکن، بگسل (متمدی)	səndor	بشکنید (متمدی)
si	بشکن، بگسل (لازم)	siyor	بشکنید (لازم)
mun	بمان	munor	بمانید
vin	ببین، بیاب	vinor	ببینید، بیابید
diya	بشکر، نگاه کن	diyanor	بشکرید
höz	بخواه	hözor	بخواهید
nav	بجوی	navor	بجویید
pe da (=da pe = dan pe)	بلند کن	pe dânor	بلند کنید
pors	بپرس	porsor	بپرسید
da, dan	بده	danor	بدهید
neveš	بنویس	nevešor	بنویسید
hun	بخوان	hunor	بخوانید
zun	بدان	zunor	بدانید
güş gen	گوش بده	güş genor	گوش بدهید
ošnâv	بشنو	ošnâvor	بشنوید
ošir	?	oširor	?
Keri (۳)	داخل شو و ...	keriyor	داخل شوید و ...

۱- حرف آخر کلمه بین «-t» و «-d» تلفظ میشود.

۲- از مصدر vote.

سردر آور (از حرفی و موضوعی) = sar vay هرزنی. این تعبیر در فارسی و آذربایجانی و هرزنی مشترک است.

۳- از مصدر Kerisde. برای معانی مختلف این فعل رجوع کنید بمبحث مصدر.

Kern ^{ən} (۱)	بکش	Kernor	بکشید
rah (۲)	تمام شو	rahor	تمام بشوید
röhnen (۳)	تمام کن	röhnor	تمام بکنید
cer	برگرد	ceror	برگردید
öcör	برگرد	öcöror	برگردید
gen (۴)	بگیر	genor	بگیرید
fi (۵)	بینداز (بزمین)	fiyor	بیندازید (بزمین)
Kan pörtö = pörtö ka	بینداز، پرتاب کن		
be-bâxš	بخش	be bâxšor	بخشید
râs	برس	râsor	برسید
rösnen	برسان	rösnor	برسانید
dey (۶)	بچسب	deyor	بچسبید
vožor	بگزار	vožoror	بگزارید
nan (=na)	بگذار، بده	nânor (۷)	بگذارید، بدهید
âsdâ	بخش	âsdânor	بخشید
heraš	بفروش	herašor	بفروشید
biya (۸)	بیاور	byiânor	بیاورید
ban (۹)	ببر	banor	ببرید
coš da (۱۰)	مواظب باش	coš dânor	مواظب باشید
tors	بترس	torsor	بترسید
torsovn ^{ən}	بترسان	torsovnor	بترسانید
çel	بچک	çelor	بچکید

۱- ظاهراً اشتباه و تأثیر صیغه التزامی است (رجوع کنید بصیغه التزامی)؛ قیاساً امر

از kere با یاد ker یا Kern b^əre است در b^ərn^{ən} از b^əre

۲- از مصدر rahisde

۳- اهل زبان «röh» را ناقص و ناتمام و röhnen را کامل آن میدانند، نظیر kern^{ən}

Ker از Kere (کشیدن).

۴- از مصدر šote

۵- از مصدر fšsde

۶- از مصدر deyesde

۷- از مصدر nöre

۸- از مصدر orde

۹- از مصدر borde

۱۰- آذربایجانی: gözla

mi (۱)	راه برو	miyor	راه بروید
ri (۲)	بریز (متعدی)	riyor	بریزید
ri (۳)	بریز (لازم)	riyor	بریزید
bərnən	بیر	bərnor	بیرید
dan bəre = bəre da(n)	بیران	danor bəre	بیرانید
dan beri	بیریان کن	danor beri	بیریان کنید
lev	حرکت بکن، تکان بخور	levor	تکان بخورید
gen (۴)	بیفت	genor	بیفتید
be gir (۵)	بغلت	bunor gir	بغلتید
be (۶)	بشو	bunor	بشوید
üvüž	بیاوین	üvüžor	بیاوینید
dan üvüte	بیاوینان (آوینان کنید)	danor üvüte	بیاوینانید
ümüž	بیاآموز (لازم و متعدی)	ümüžor	بیاآموزید (لازم و متعدی)
ösa	بگو	ösanor	بگوئید
dan öte	بگوینان (وادار بگفتن کن)		
hoz	بگذار	hozor	بگذارید
Cirnen	بچین	Cirnor	بچینید
nešun	بکار (درخت را)، کوک کن (ساعت را)	nešunor	بکارید، کوک کنید
fi (۷)	بیفشان و بکار (گندم را)	fiyor	بکارید
vášun	بیفشان	vášunor	بیفشانید

۱- از مصدر mete

۲- از مصدر rete

۳- از مصدر riyisde (آذربایجانی tökülmax). شاید ri تحت تأثیر متعدی در مفهوم «ریختن لازم» نیز استعمال شده باشد و قیاساً امر از riyisde باید riyi * باشد. قس با keri از kerisde. بجای ri (امر لازم) میتوان retâ (ریخته شو) و بجای جمع آن bunor retâ (ریخته شوید) بکار برد.

۴- از مصدر genesde. اشتباه نشود با gen که صیغه امر از مصدر žote است.

۵- از gir bere

۶- از BERE یعنی «شدن» آذربایجانی olmâx.

مثل: آدم بد مباش (مشو) = püc ödami ma be «be» که امر از beyišde است.

۷- از مصدر fəsde. رك باین مصدر.

neši	بنشین	nešīnor	بنشینید
nešun = nešovn ^{ən} (۱)	بنشان	nešovnor	بنشانید
dan nešde (۲)	»		
neši pe	سوار شو	nešīnor pe	سوار شوید
nešun pe	سوار کن	nešovnor pe	سوار کنید
veriž	بگریز	verižor	بگریزید
möl	بمال	mölor	بمالید
bir (= biri) babe (۳)	در آی	boyor babe	در آئید
be (۴)	برخیز	bezor	برخیزید
sönös	بشناس	sönösor	بشناسید
be sönösda	شناخته شو		
dan sönösde	بشناسان		
küy	بکوب	küyor	بکوبید
püş	بپوشان	püşor	بپوشانید
tarak	بترک	tarakor	بترکید
dēri (۵)	پاره شو	dēriyor	پاره شوید
moš ka	ماچ کن	moš kanor	ماچ کنید
pāynu ka	پنهان کن		
xoš ka	زنده کن		
hes	بخسب، بخواب	hesor	بخسبید
be döröz	دراز بکش	bunor döröz	دراز بکشید
be zoro	بیدار شو	bunor zoro	بیدار شوید
venda	بایست	vendānor	بایستید
voʔt da	رها کن	voʔt danor	رها کنید
kan alavert (۶)	بز زمین بزن		
be alavert (۷)	بیفت، بخورزمین	bunor --	

۱- ظاهرأ nešovn^{ən} تأکید بیشتری نسبت به nešun دارد .

۲- از مصدر متعدی nešde dōre

۳- از مصدر مرکب = babe âmāre = آذربایجانی c^əxmāx

۴- از مصدر beyišde

۵- از مصدر dērisde . در این فعل θ تلفظی بین e و θ دارد .

۶- $y\theta x$: آذ

۷- $y\theta x\theta l$: آذ

düž	بدوش	düžor	بدوشید
düž	بدوز	düžor	بدوزید
kan pö = pö ka	بیوش (آذربایجانی گی)		
vaš	بسوز (لازم)	vašor	بسوزید
süznen	بسوزان	süznor	بسوزانید
pe yen (1)	برگیر	pe yenor	برگیرید
pešövnen	بیچ، دست بینداز	pešövnor	
ömöš	بیاف	ömöšor	بیافید
esben (۳)	بمک (آذ : sor)	esbenor (۳)	بمکید
lis (yâlâ : آذ)	بلیس	lisor	بلیسید
gel	بجوش	gelor	بجوشید
gelövnen	بجوشان	gelövnor	بجوشانید
pay	بیز (لازم و متعدی)	payor	بیزید
verar (۲)	بگذر، خاموش شو	veraror	بگذرید
vöröš	بگستر	vöröšor	بگسترید
vör	ببار	vöror	ببارید
heraš	بفروش	herašor	بفروشید
varzen (۳)	بیرو	varzenor (۳)	بیروید
veriž	بگریز	verižor	بگریزید
vežnen	بگزی	vežnor	بگزی
gert ka	گردآور		
ož da = dan ož (۴)	بانگ کن	ož danor = danor ož	بانگ کنید
gen are (۵)	فروداور	genor are	فروداورید
nömör	دیده شو	nömöror	دیده شوید
daš	درد کن	dašor	درد کنید
höv (۶)	فشار بده	hövor	فشار بدهید

۱- از مصدر po ote

۲- آذ : geš . رک مصدر vororde

۳- در این کلمه -e- نزدیک به -i- تلفظ میشود .

۴- آذ : bânnâ (در مورد خروس)

۵- آذ : düšür

۶- آذ : bâs . از مصدر hövösde

be ümüna	بیامیز، مخلوط شو	bunor ümüna	بیامیزید، مخلوط شوید
ha ka (۱)	بران	ha kanor	برانید
yan ungel = ungel ya (yan)	گره بزَن	yanor -	
röv	صیغه امر مفرد از «پارس کردن»	rövor	امر جمع از «پارس کردن»
töš	بتراش (šerx : آذ)	töšor	بتراشید
dan töšde (šerxdər : آذ)	بتراشان	šesnor	عطسه بکنید
šesnen	عطسه بکن	pe yenor	بردارید
pe yen	بردار	saror	آذ : üšiyin
sar (۲)	آذ : üši	beyor	یخ بزَنید
bey	یخ بزَن		
be šor	گرم شو		
parpe še	بالا برو		
lövnen	حرکت بده	lövnor	حرکت بدهید
mun	بمان	munor	بمانید
bas (۳)	بدان، بلد شو	basor	بدانید، بلد شوید
šür	بشوی	šüror	بشوئید
bərnrən are (۴)	بران	bərnror are	برانید
na	بگذار	nanor	بگذارید
vorun	بفرست	vorunor	بفرستید
orâv	باور کن	orâvor	باور کنید

التزامی

برای اینکه مفهوم صیغه التزامی در زبان هرزنی ودانمه شمول آن روشن شود ناگزیریم قبلاً موارد مختلف استعمال التزامی را در زبانهای هرزنی و فارسی و ترکی آذربایجانی (که واسطه ترجمه هرزنی بفارسی است) مورد مقایسه قرار دهیم :

۱- آذ : sūr

۲- از مصدر saresde

۳- از مصدر basde

۴- از مصدر مرکب = are bəre : šowmâx

۱- اگر بروم خوب میشود	}	فارسی
۲- بگذار بروم		
۳- بروم بینم چه میشود		
۴- کاش بروم		
۵- باید بروم		
1- aya GETSAM yâxci olâr	}	آذربایجانی
2- 3oy GEDIM		
3- GEDIM görüm na olâr		
4- kâş GEDAM		
5- garağ GEDAM		
1- aya ŞÜN-en oöh baban	}	هرزنی
2- hoz ŞÜN-en		
3- ŞÜN-en VIN-en ce baban		
4- kâş ŞÜN-en		
5- garah ŞÜN-en		

بطوریکه از امثله بالا برمیآید در مقابل صیغه‌های متفاوت ترکی آذربایجانی (شرط و ترجیحی مستقبل و غیره) فقط صیغه واحدی در زبان هرزنی، و همچنین فارسی، وجود دارد.

مقایسه شود التزامیهایی بالا از فعل ŞERE با مضارع اخباری و مضارع عمومی^۱:

۱- برای « مضارع عمومی » در زبان فارسی صیغه مخصوصی وجود ندارد یعنی صیغه واحدی برای مضارع اخباری و مضارع عمومی موجود است، درحالیکه در زبان هرزنی و همچنین ترکی آذربایجانی صیغه مخصوصی برای هر یک از موارد دوگانه مذکور وجود دارد. برای اینکه تفاوت و فرق بین دو نوع مضارع معلوم بشود توجه باین توضیح کوتاه لازم است: در مضارع اخباری وقوع بالفعل در زمان حال منظور است یعنی این صیغه بر فعلی که شروع شده است یا در حال شروع است دلالت میکند درحالیکه در مضارع عمومی وقوع بالقوه فعل منظور میباشد یعنی امکان وقوع فعل بدون توجه بوقوع حتمی آن در زمان حال مطرح است و حتی شمول آن تا زمان گذشته و آینده نیز دامنه پیدا میکند مثلاً وقتی میگوئیم «من گاهی بانجا میروم» منظورمان این نیست که «اکنون بدانجا میروم» بلکه امکان رفتن بانجا مقصود میباشد و این «میروم» منطقیاً مغایر با «رفتن بانجا در گذشته» نمیتواند باشد. این مثالها فرق دو مضارع را در فارسی و*

ŠEN-den rāzəndā cor boyen GEDIRAM bārdā dōlānām هرزنی : آذ : فا : میروم درباغ دگردم	} مضارع اخباری ŠERE
man āvoy hammeša ba-ŠEN man olārā hammaša GEDARAM هرزنی : آذ : فا : من همیشه به (خانه) آنها میروم	} مضارع عمومی ŠERE
man en jöbe ÖT-den man bu sözi DIYIRAM هرزنی : آذ : فا : من این حرف را میگویم	} مضارع اخباری ÖTE
man en jöbe hammeša bö-ÖT-en man bu sözi hammaša DIYARAM هرزنی : آذ : فا : من این حرف را همیشه میگویم	} مضارع عمومی ÖTE

مضارع التزامی در زبان هرزنی

			: ĀMĀRE
BOY-en	(باید) بیایم	BOY-om	بیایم
BOY-i	بیایی	BOY-or	بیایید
BOY-ey	بیاید	BOY-ot	بیایند
			: ŠERE
ŠÜN-en		ŠÜN-om	
ŠÜN-i		ŠÜN-or	
ŠÜN-ey		ŠÜN-ot	

* آذربایجانی روشن میکند :

فارسی : من این حرف را بی پرده بشما میگویم (مضارع اخباری)

من این راز را روزی بشما میگویم (مضارع عمومی)

هروقت خواست برود ، میگویم (مضارع عمومی)

bu sözi bî-parda siza diyiram : آذربایجانی :

bu sirri bir gün siza diyaram

gedanda bilasina diyaram

از مثالهای بالا برمیآید که برای ساختن مضارع التزامی ریشه فعل التزامی با لاحقه‌های (désinences) زیر ترکیب میشود :

-en = کم	-om = یم
-i = می	-or = ید
-ey = ید	-ot = ند

باتوجه بقاعده ساختن مضارع التزامی، در زیر فقط بدادن صیغه اول شخص مفرد التزامی از هر يك از افعال اکتفا میکنیم. بقیه صیغه‌ها را با افزودن لاحقه‌های مذکور در بالا با آخر ریشه میتوان ساخت :

مصدر	التزامی	مصدر	التزامی
Yare	YAN-en (باید)	Navesde	NAV-en
Kešde	KEŠ-en بکشم	Döre	DAN-en
Bəšde	BIND-en ببندم	Porosde	PORS-en
Korde	KAN-en بکنم	Nevešde	NEVEŠ-en
Yenjire	YENJ-en	Hunde	HUN-en
Horde	HAN-en	Zunesde	ZUN-en
Beramesde	BERAM-en	Đote	GEN-en
Sərəšde	SƏR-en	Ošire	OŠNÄV-en (۱)
Vote	VAY-en	Kerisde	KERI-y-en
Dəre	DƏRN-en	Kere	KERN-en (۲)
Səšde	SƏND-en	Rahisde	RAH-en
Sisde	SI-y-en	Röhnösde	RÖHN-en
Munde	MUN-en	Ceresde	CER-en
Vinde	VIN-en	Öcörösde	ÖCÖR-en
Doošde	DIYAN-en	Fəšde	FI-y-en (۳)
Höšde	HÖZ-en	Bāxšire	BÄXŠIN-en (۴)

۱- تلفظ -en نزدیک به -in است .

۲- نزدیک به KƏRN-en تلفظ میشود .

۳- صرف این التزامی درسه شخص مفرد چنین است :

FI-y-en FI-y-i FI-y-ey

۴- قس با امر همین فعل: be-bāxšor , be-bāxš . قیاساً التزامی از مصدر bāxšire

باید BÄXŠ-en باشد .

مصدر	التزامی	مصدر	التزامی
Vörösde	VÖR-en	Riyisde (1)	RI-y-en
Vöröšde	VÖRÖŠ-en (= VÖRÖZ-en)	Rete (1)	RI-y-en
Vášunde	VĂŠUN-ən	Bere	Bərn-ən
Rásde	RĂS-ən	Bere dore	DAN-en bəre
Rösire	RÖSN-en	Beri dore	DAN-en beri
Deyesde	DEY-en	Berisde (۲)	-
Vožorde	VOŽOR-en	Levesde	LEV-en
Nöre	NAN-en	Genesde	GEN-en(۳)
Ăsdäre	ĂSDĂN-ən	gir bere	gir bun-ən
Horote	HERAŠ-ən	Üvüte	ÜVÜŽ-en
Orde	BIYAN-en	Hošde	HOZ-ən
Borde	BAN-en	Cire	CIRN-en
Torosde	TORS-ən	Nešde	NEŠIN-en
Torsovnesde	TORSOVN-ən	Nešdövnese	NEŠDÖVN-en
Celesde	CEL-en	Veret	VERIŽ-en
Mete	MI-y-en	Mölsde	MÖL-en
		Pe nešde	NEŠIN-en pe
		Coš dore	Coš DAN-en

۱- التزامی و امر از مصدر لازم و متعدی «ریختن» در هوزنی، با وجود اینکه برای لازم و متعدی مصدر جداگانه و مشخص وجود دارد، یکسان است (عیناً مثل فارسی با این تفاوت که در فارسی مصدر لازم و متعدی نیز واحد است) و اگر هم اختلافی در صرف التزامی و امر این دو مصدر بوده امروز از بین رفته است؛ رk میحث «امر» ذیل ri . قس :

این آبرا باید بریزم = en öve gara**k** riyen

این آب باید بریزد = en öv gara**k** riyey

ایضاً رk بیاورقیهای مربوط به **Berisde** و **Payisde** در همین میحث (میحث التزامی).

۲- از این مصدر موفق نشدم صیغه التزامی تحصیل بکنم و التزامی آنرا از مصدر

bərá bere (= بریده شدن) میسازند :

bun-ən bərá = bun-ən berisda

با توجه بصیغه التزامی از **(keriyen) kerisde** و **(dəriyen) dərisde** قیاساً

التزامی از مصدر **berisde** باید **BERI-y-en** باشد ولی چنانکه گفته شد متداول نیست .

۳- التزامی از **šote** (گرفتن) نیز همچین است .

مصدر	التزامی	مصدر	التزامی
babe âmâre	BOY-en babe	Esbire	ESBIN-en
Beyiŝde	BEZ-en	Lisde	LIS-en
Sönösde	SÖNÖS-en	Gelesde	GEL-en
Küsde	KÜY-en	Gelövnese	GELÖVN-en
Püŝde	PÜŠ-en	Pote	PAY-en
Tarakesde	TARAK-en	Payisde	« « (۴)
Dərisde	DƏRI-y-en	Vinde	VIN-en
Neŝunde	NEŠUN-en (۱)	Vororde	VERAR-en
Hete	HES-en	Varzire	VARZ-en (=VARZIN-en)
Vordorde	VENDAN-en (۲)	Verete	VERIŽ-en
Dete	DÜŽ-en (۳)	{ Vežire =Vežnire	VEŽN-en
Düte	« «		Bere
pö Korde	pö Kan-en	Öž-döre	ÖŽ-DAN-en
Vote	VAY-en	are ʒote	gen-en are
Vaŝde	VAS-en	Nömörösde	NÖMÖR-en
Süte	SÜZN-en	Daŝde	DAŠ-en
Öte	ÖSAN-en	Hövösde	HÖV-en
Po ote	PEYEN-en	ungel yare	ungel yan-en
Pešövnese	PEŠÖVN-en	Rövösde	RÖV-en
Ömöŝde	ÖMÖŽ-en		

۱- تلفظ en- نزدیک به en- است .

۲- بایستید تا او بیاورد vendan-or a boyen

باید بایستید garah vendan-or

چنانکه از مثالهای بالا برمیآید امر دوم شخص جمع با مضارع التزامی دوم شخص جمع

یکی است .

۳- اهل زبان تأیید میکنند که در این مورد DEŽ-en هم میتوان گفت ولی معمول نیست.

۴- تحت تأثیر متعدی (pote) صیغه مخصوص التزامی از این مصدر فراموش شده است.

رك بپاورقی مربوط به Berisde در همین مبحث (مبحث التزامی) .

۵- تلفظ en- نزدیک به en- است .

مصدر	التزامی	مصدر	التزامی
Töšde	TÖŠ-en	Saresde	SAR-en
Šesnesde	ŠESN-en	Basde (۱)	—
Šüre	ŠÜR-en (=ŠURN-en)	Gelövnəsde	GELÖVN-en
Bəšde	BIND-en	Hürnesde	HÜRN-en
Morde	MAR-en	Berövnəsde	BERÖVN-en
Cor-orde	COR-BIYAN-en	Sərownəsde	SƏROWN-en(-ən)
Cor-âmâre	COR-BOY-en	Kešde	KEŠ-en
		Orâveste	ORĂV-ən

* * *

ریشهٔ امر و التزامی

برای تحقیق دربارهٔ هم‌ریشه بودن «مضارع التزامی» و «امر» جدولی در زیر

ترتیب می‌دهیم. صیغهٔ مفرد امر بین الهلالین قرار داده شده است:

مصدر	امر (مفرد و جمع)	التزامی (اول شخص مفرد)
Ămâre	BOY-or(biri)	BOY-en
Šere	ŠUN-or (še)	ŠÜN-en
Yare	YĂN-or(ya'n)	YAN-en
Kešde	KEŠ-or(Keš)	KEŠ-en
Bəšde	BIND-or(bind)	BIND-en
Korde	KĂN-or(Ka)	KAN-en
Yenjire	YENJ-or(yenj)	YENJ-en
Horde	HAN-or(han)	HAN-en
Beramesde	BERAM-or (beram)	BERAM-en
Sərəsde	SƏR-or(sər)	SƏR-en
Vote	VAY-or(vay)	VAY-en
Dəre	DƏRN-or(dər)	DƏRN-ən
Səšde	SƏND-or(sənt)	SƏND-ən
Sisde	SI-y-or(si)	SI-y-en
Munde	MUN-or(mun)	MUN-ən
Vinde	VIN-or(vin)	VIN-en
Doošde	DIYAN-or(diya)	DIYAN

مصدر	امر (مفرد و جمع)	التزامی (اول شخص مفرد)
Höşde	HÖZ-or(höz)	HÖZ-en
Döre	DAN-or(da'n)	DAN-en

در مورد کلیه امرها و التزامی‌ها همین اتحاد ریشه دیده میشود و اگر اختلافها و تفاوتهایی دیده شود، علت «فونتیک» دارد و گاهی ممکن است مربوط به اشتباه گوینده یا تسامح در ضبط باشد. رکن مبحث «امر» و «التزامی».

توضیح

در مورد «امر» و «التزامی» در زبان هرزنی دو نکته باید توضیح داده شود:

۱- چنانکه از جدول مقایسه امر و التزامی در بالا برمیآید ریشه التزامی برابر امر مفرد است، جز در چند مورد مانند *âmâre* و *šere* که امر مفرد از ریشه التزامی کاملاً متمایز است:

biri (امر مفرد از <i>âmâre</i>)	BOY- (ریشه التزامی)
še (امر مفرد از <i>šere</i>)	ŠÜN- (=ŠUN-) (ریشه التزامی)

غیر از موارد محدودی که مثال آن در بالا گذشت ریشه التزامی با صیغه مفرد

امر و ریشه امر جمع مساوی است:

ریشه التزامی	صیغه مفرد امر	ریشه امر جمع
YAN(en)	YAN	YÄN(or)
BIND(en)	BIND	BIND(or)
HAN(en)	HAN	HAN(or)

با توجه به تحقیق بالا، در صیغه‌های مفرد امر که در زیر ذکر میکنیم تأثیر صیغه التزامی (اول شخص مفرد) ظاهر است زیرا صیغه‌های امر مفرد مذکور با اول شخص مفرد التزامی برابر میباشد در حالیکه قیاساً باید صیغه مفرد امر با ریشه التزامی (که با حذف لاجقّه en- در اول شخص مفرد بدست میآید) برابر باشد:

صیغهٔ جمع‌ی‌امر	صیغهٔ مفرد امر که برابر اول شخص مفرد التزامی است
Kern-or	بکش Kern-en
röhn-or	تمام کن röhn-en
rösn-or	برسان rösn-en
torsovn-or	بترسان torsovn-en
bərn-or	ببر bərn-en
cirn-or	بچین cirn-en
süzn-or	بسوزان süzn-en
pešövn-or	بپیچ pešövn-en
gelövn-or	بجوشان gelövn-en
vežn-or	بگزین vežn-en
šesn-or	عطسه کن šesn-en
lövn-or	حرکت بده lövn-en

صیغه‌های مفرد امر که در بالا ذکر کردیم قیاساً چنین می‌بایست باشد :

ker(n)	röh(n)
rös(n)	torsov(n)
bər(n)	cir(n)
süz(n)	pešöv(n)
gelöv(n)	vež(n)
šes(n)	löv(n)

اما صیغهٔ امر مفرد varzen با توجه به صیغهٔ جمع آن Varzen-or (در این دو کلمه e نزدیک به i تلفظ می‌شود) و شکل التزامی varzin-en از این قبیل نیست -en- در آخر آن اصلی می‌باشد نه لاحقه .

۲- در مصادر زیر که مختوم به -isde- (ظاهر لاحقهٔ مصدر لازم) است گاهی در صیغهٔ امر تأثیر صیغهٔ متعدی ظاهر است و مقایسهٔ صیغهٔ امر مفرد از آن افعال که اهل زبان بکار می‌برند با آنچه قیاساً صحیح بنظر می‌آید این حقیقت را روشن می‌سازد :

مصدر	امر مفرد و جمع که متداول است	امر مفرد و جمع مطابق قیاس
ypaisde	pay-payor	*payi-payiyor
riyisde	ri-riyor	*riyi-riyiyor
bərisde	*bəri-bəriyor	*bəri-bəriyor
kerisde	keri-Keriyor	keri-keriyor
derisde	dəri-dəriyor	dəri-dəriyor

اسم مفعول

با افزودن پسوند -a یا -â- با آخر ریشه فعل (با حذف علامت مصدری -e از آخر

مصدر) اسم مفعول ساخته میشود :

üvüt-a (آویخته) → üvüt-â (آویختن) üvüt-e بسته bəsd-â → bəsd-e (بستن)
 ûmüt-a (آموخته) → ûmüt-e شده ber-a → ber-e (شدن)
 varzir-a (پرورده) → varzir-e (پروردن)

اسم فاعل

برای ساختن اسم فاعل باید پسوند anda یا ândâ- با آخر ریشه فعل (مصدر

با حذف علامت مصدری -e) افزوده شود :

yar-e → yar-ânda bəsd-e → bəsd-ândâ
 ker-e → ker-ândâ ber-e → ber-ânda
 ûmüt-e → ûmüt-ânda dör-e → dör-ânda
 üvüt-e → üvüt-ânda kord-e → kord-ândâ
 beröwnesd-e → beröwnesd-ânda

قید حالی

برای ساختن قید حالت یا وصف فاعلی حالی در هر زنی مصدر را تکرار میکنند:

yare yare âmârâ = زنان (در حال زدن) آمد =

kere kere « « « « کشان (در حال کشیدن) آمد =

Suârât bah bah öte öte zahre yenjirja = سقراط به به گویان زهر را نوشید

âvoy beramesde beramesde mundut = آنها گریان ماندند =

اگرچه در زبان فارسی نیز قید حالت گاهی تکرار میشود (مثلاً: کشان کشان

بردند - دوان دوان آمد) ولی ظاهراً در این مورد زبان هر زنی تحت تأثیر آذربایجانی

قرار گرفته است :

آذ. vurâ vurâ galdi = هر. yare yare âmârâ

آذ. « « caka caka = هر. Kere kere « «

«بقیه دارد»